

ماتریس ذهن

روابط موضوعی و گفت‌وگوی روان‌کاوانه

تامس آگدن

ترجمه

علیرضا طهماسب - مجتبی جعفری

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۴۰۱

فهرست

- پیشگفتار مترجمان ۱۳
پیشگفتار ۳۵
سپاسگزاری ۳۷
- ۱ گفت‌وگوی روان‌کاوانه ۳۹
- ۲ سائق غریزی و فانتزی و ژرف‌ساخت روانی در آرای ملانی کلاین ۴۷
- مفهوم فانتزی ۴۸
ژرف‌ساخت روانی ۵۰
پیش‌پنداشت و واقعیت‌یابی ۵۳
برداشت فروید از «شناخت وراثتی» ۵۶
صورت نمادین فانتزی اولیه ۶۰
مراتب ذهنیت و شیوه نمادپردازی در فانتزی‌های اولیه ۶۲
ظرفیت‌های ذهنی نوزاد ۶۴
نقش محیط ۶۸
ملاحظات پایانی ۷۴

۳۷ موضوع پارانوئید-اسکیزوئید: خود به منزلهٔ موضوع

دوپاره‌سازی ۷۹

تجارب پیش‌آذهنی (پیش‌اشخصی) ۸۴

روابط موضوعی دوپاره ۸۵

ناتوانی در دوپاره‌سازی ۸۸

ناتوانی در انسجام‌بخشی ۹۲

نخستین مراحل انسجام ۹۵

دوپاره‌سازی به منزلهٔ ناپیوستگی تاریخی ۹۶

جمع‌بندی ۱۰۰

۳۸ موضوع افسرده‌وار و زایش ذهن تاریخمند ۱۰۱

گذار به موضوع افسرده‌وار ۱۰۲

رشد و تحول ذهنیت ۱۰۵

مه‌ار خطر در موضوع افسرده‌وار ۱۰۹

حسادت و غیرت ۱۱۰

آفرینش تاریخ ۱۱۳

مسئولیت عمل در موضوع افسرده‌وار ۱۱۶

دفاع منبک ۱۱۸

دستیابی به دوسوگرایی ۱۲۱

موضوع افسرده‌وار و عقدهٔ ادیپ ۱۲۴

جمع‌بندی ۱۳۱

۳۹ در میانهٔ موضوع پارانوئید-اسکیزوئید و موضوع افسرده‌وار ۱۳۳

واپس‌روی شدید به موضوع پارانوئید-اسکیزوئید ۱۳۶

دست‌اندازی به موضوع افسرده‌وار ۱۴۳

آفرینش واقعیت روانی ۱۴۷

انتقال و انتقال متقابل در سطح ادیپی ۱۴۸

فاصله‌گذاری تأملی ۱۵۶

ملاحظات پایانی ۱۵۷

🔖 روابط موضوعی درونی ۱۵۹

- ۱۶۱ موضوع‌های درونی در نظریه روابط موضوعی
- ۱۷۴ بازاندیشی در نظریه موضوع‌های درونی
- ۱۷۷ انتقال، انتقال متقابل و همانندسازی فرافکنانه
- انتقال ۱۷۸
- مقاومت ۱۸۱
- جمع‌بندی ۱۸۸

🔖 مادر و نوزاد و ماتریس از منظر دانلد وینیکات ۱۹۱

- ۱. دوره موضوع ذهنی ۱۹۳
- واحد مادر-نوزاد ۱۹۵
- ۲. دوره پدیده‌های گذار ۲۰۱
- ۳. دوره رابطه با موضوع کامل ۲۱۱
- جمع‌بندی ۲۱۹

🔖 فضای بالقوه ۲۲۱

- زبان وینیکات ۲۲۲
- پدیده بازی ۲۲۴
- فضای بالقوه و فرایند دیالکتیک ۲۲۵
- آسیب‌شناسی روانی فضای بالقوه ۲۳۰
- واقعیت به‌منزله دفاع در برابر خیال ۲۳۵
- نماد و نمادپرداخته و ذهنیت ۲۳۹
- همدلی و همانندسازی فرافکنانه ۲۴۲
- جمع‌بندی ۲۴۵

🔖 فضای رؤیا و فضای روان‌کاوی ۲۴۷

- فضای رؤیا ۲۴۸

کتابنامه ۲۵۹

نمایه ۲۷۱

پیشگفتار مترجمان

نظریه روابط موضوعی

تبار مفهوم روابط موضوعی مانند تمامی مفاهیم اصلی روان‌کاوی به فروید بازمی‌گردد. فروید مفاهیم سائق و هدف و موضوع را در کتاب سه رساله در باب نظریه میل جنسی (۱۹۰۵) پیش نهاد. در نظر او، موضوع هر آن چیزی است که سائق به واسطه آن ارضا می‌شود. دل‌مشغولی او در آثار نخستین‌اش نقش سائق‌های جنسی و پرخاشگرانه در ناهشیار آدمی بود، اما بعدها از کاوش در نیروی عشق و نفرت فراتر رفت و به چگونگی سازمان‌یابی روان آدمی روی آورد. نظریه ساختاری اید و ایگو و سوپرایگو (۱۹۲۳) دل‌مشغولی پسین او بود. بسیاری از پیروان فروید که روان‌کاوان سنتی یا کلاسیک و سپس روان‌شناسان ایگو نام گرفتند، تأکید و تمرکز بر محتوای اید (عشق و نفرت) را فرو نهادند و به نظریه ساختاری (اید و ایگو و سوپرایگو) گرویدند. ایشان از نظریه روابط موضوعی فروید دست کشیدند و از کلان‌نظریه‌های^۱ جسورانه^۱ او در باب پیچیدگی‌های روابط انسانی آن گونه که در تکنوگاری‌های توتم و تابو (۱۹۱۳) و ناخرسندی‌های تمدن (۱۹۳۰) آمده بود، خاضعانه دوری گزیدند.

وقتی فروید به پختگی فکری رسید، در سه نوشتار «ماتم و ماخولیا» (۱۹۱۷) و روان‌شناسی جمعی و واکاوی ایگو (۱۹۲۱) و بازداری و سیمپتوم و اضطراب (۱۹۲۶) شالوده نظریه روابط موضوعی را بنیان نهاد. فروید در این آثار در پی آن بود که چگونه آدمیان اطرافیان‌شان را به درون می‌برند و خود را با ایشان همانند می‌سازند. مثلاً در مقاله «ماتم و ماخولیا»، او شرح می‌دهد که چگونه بیماران ماخولیایی عزیزانشان را، خاصه آنانی را که از دست رفته‌اند یا قرار است از دست بروند، به درون می‌برند و با آنان همانند می‌شوند. یا در روان‌شناسی جمعی و واکاوی ایگو نشان می‌دهد که چگونه آدمیان وجوهی از خود را به رهبرشان فرا می‌فکنند و سپس دوباره خود را با آن وجوه شخصیت رهبر همانند می‌کنند و این رأیی است که دلالت‌ها و پیامدهای سیاسی و اجتماعی سترگ و بینش‌بخشی به همراه دارد. کلاین (۱۹۴۶) در طرح ایده همانندسازی فرافکنانه سخت و امदार تحلیل فروید از کارکرد گروه است. در بازداری و سیمپتوم و اضطراب نیز فروید تا آستانه پی‌بردن به اهمیت دلبستگی به مادر و ترس از دست دادن او و اولویت آن بر سائق‌های جنسی و پرخاشگرانه پیش می‌رود.

گذار از نظریه لیبیدو به نظریه روابط موضوعی از دهه ۱۹۲۰ آغاز شد. چهره‌های شاخص این گذار یا روان‌کاوانی مانند کلاین و بالینت بودند که به بریتانیا کوچیدند یا کسانی مانند فربرن و وینیکات که اصالت بریتانیایی داشتند. هر چند نظریه روابط موضوعی را می‌توان مکتبی فکری به‌شمار آورد، باید دانست که این مکتب بنیان‌گذار واحدی ندارد. این مکتب در واقع گردایه نظریات روان‌کاوان متعددی است که هر یک در رشد و تحول این مکتب رأی و سهمی مستقل و یگانه داشتند. مضمون اصلی آرای این روان‌کاوان تمرکز بر اهمیت رابطه با موضوع در نخستین مراحل رشد و تحول آدمی است. دستاوردهای نظری چشمگیر ایشان در فهم سرآغاز زندگی پیامدهای ارزنده‌ای برای درمان و رابطه بیمار و روان‌درمانگر داشته است.

پیشگفتار

کاش می‌شد این کتاب را به گونه‌ای نگاشت که مضامین متعدد، همزمان و در کشاکشی پویا طرح شوند. به‌رغم ساختار خطی گریزناپذیر کتاب، امیدوارم توانسته باشم شمه‌ای از ماهیت همایند وجوه ابتدایی و رشدیافته تجارب روانی را نشان دهم – مثلاً رابطه دیالکتیک میان حالات وجودی پارانوئید-اسکیزوئید و افسرده‌وار و نیز همزمانی تجربه یگانگی نوزاد با مادر و جدایی از او را. از خواننده می‌خواهم هرگاه متن کتاب برداشتی خطی از رابطه میان این ایده‌ها به دست داد، در ذهن خود به صورتی^۱ آنها را بازخواند که همزمانی وجوه گوناگون تجربه حفظ شود. در این صورت، مفاهیم صرفاً به هم ختم نمی‌شوند یا بر جای هم نمی‌نشینند؛ بلکه عناصر تحویل‌ناپذیر مختلف با هم به رابطه‌ای در می‌آیند که پیوسته با نفی^۲ یکدیگر، متقابلاً تحول و تکامل می‌یابند.^۳

تامس آگدن

سان فرانسیسکو، کالیفرنیا، دهم سپتامبر ۱۹۸۹

1. form

2. negation

۳. اشاره‌ای است به ایده «رفع» یا «Aufhebung» نزد هگل که مبنای دیالکتیک است، یعنی فرایندی که به تعارض دچار می‌شود، و بی‌کنارزدن آن و بی‌دست‌کشیدن از موضع پیشین، می‌کوشد تا بر جایگاه آن موضعی نو بنا کند، و بدین‌سان آن را هم «رفع» (به معنای نفی و انکار) می‌کند و هم «ارتفاع» (به معنای برکشیدن و بالا بردن) می‌دهد. – م.

سپاسگزاری

می‌خواهم از همسرم، سندرا، قدردانی کنم. بدون بصیرت‌های او آرای پیش‌نهاد در این کتاب شکل نمی‌گرفت.

گفت‌وگوهای من با دکتر جیمز گروتستاین^۱ درباره موضوعات نظری و بالینی مبنایی شد برای بسیاری از مفاهیم عرضه‌شده در این کتاب. عمیقاً وامدار محبت و بزرگواری او در مقام دوست و معلم خود هستم. سپاسگزار دکتر برایس بویر^۲ هستم برای هر آنچه درباره هنر و قاعده و شهادت درمان بیماران شدیداً آشفته‌حال به من آموخت. آنچه از وی آموختم برایم سرچشمه لذت بسیار بوده است.

همان‌گونه که در خلال کتاب معلوم خوانندگان خواهد شد، بر آنم که آرا و اندیشه‌ها بر بستری از دیالکتیک پدید می‌آیند و تحول می‌یابند. وامدار درمانگرانی هستم که بر کارشان نظارت داشته و اعضای سمینارهای متعددی که در باب نظریه روابط موضوعی برگزار کرده‌ام. گفت‌وگوهای زاینده‌ای که با ایشان داشته‌ام مبنای آرای طرح‌شده در این کتاب است.

1. James Grotstein

2. Bryce Boyer

گفت و گوی روان کاوانه

می میریم با محضران:

بنگر، آنان می روند و ما نیز با ایشان.

زاده می شویم با مردگان:

بنگر، آنان باز می آیند و ما نیز با ایشان.

- تی. اس. الیوت، چهار کوارتت

این کتاب کوششی است از جنس تأویل. دیدگاه‌های گوناگون روان‌کاوی به زبان‌های گوناگون می‌مانند. به‌رغم همپوشانی گسترده محتوای معنایی^۱ متون در زبان‌های گوناگون، هر زبان معنایی را می‌آفریند که نمی‌توان آن را در زبان‌های ملفوظ و مکتوب دیگر خلق کرد. تأویلگر صرفاً حامل منفعل اطلاعات از کسی به دیگری نیست، بلکه پاسدار و آفرینندهٔ فعال معنا و نیز بازیابندهٔ معانی بیگانه^۲ با آدمی است. چنین است که شخص تأویلگر حافظ غنا و پیچیدگیِ گفتمان^۳ انسانی است.

روان‌کاوی، که هم فرایندی درمانی است و هم مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، گفتمانی است میان اذهان و اشخاصی^۴ رشدیافته که هر یک تأویلگر آثار

1. semantic

2. alienated

3. discourse

4. subjects

و آرای خود و دیگران‌اند. در نگاهی اجمالی به نظریه (یا دقیق‌تر بگوییم، مجموعه‌ای از نظریه‌های) روان‌کاوی، می‌توان دید هر کوشش نظری مهم کمابیش راه‌حلی است برای مسأله‌ای نظری یا بالینی، و هر راه‌حل نیز به سهم خود معضل معرفتی نویی پدید می‌آورد. نظریات بعدی به همان موضوعی نمی‌پردازند که نظریات پیشین، زیرا آن مسأله دیگر وجود ندارد و برای همیشه دگرگون شده است. هر قدر این نظریات مهم‌تر باشند، این مسائل معرفتی را از بیخ و بن (و به‌نحوی چشمگیر) دگرگون می‌کنند.

نظریه روابط موضوعی بریتانیایی که مجموعه‌ای متنوع از دستاوردهای نظری در گفتمان روان‌کاوی است، ماهیت مسائل معرفتی رایج در روان‌کاوی را دگرگون ساخته است. در این کتاب بخشی از آرای محوری مکتب بریتانیایی روابط موضوعی، به‌ویژه آرای ملانی کلاین و داندل وینیکات را به تفصیل، و آرای ژنالد فربرن و ویلفرد بیون را به‌اختصار واریسی خواهیم کرد. قصد ندارم آرای این روان‌کاوان را مرور یا آنها را با یکدیگر تلفیق کنم؛ بلکه مقصودم روشن‌سازی و نقد و تأویل، و از این رهگذر، دستیابی به بینش‌های نوی در روان‌کاوی است. هر چند یکایک مفاهیمی را که اعضای مکتب بریتانیایی پیش نهادند بررسی خواهم کرد، امید می‌برم بتوانم شمه‌ای از مایه فکری نهفته در پس گفتمان خارق‌العاده و زیبایی را که این اندیشه‌ها در آن شرح و بسط یافته، نیز به خواننده منتقل کنم. نظریاتی که در این کتاب واریسی می‌شود از حدود ۱۹۲۵ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ پدید آمده‌اند. آن گفتمان دیگر خاتمه یافته است و من نیز نمی‌خواهم تاریخ آن را بازسازی کنم. در بازخوانی کلاین و وینیکات و فربرن و بیون و دیگران، برای تجدید افکار و تکرار آرای این روان‌کاوان تلاشی نکرده‌ام، چه آن زمانه‌ای که ایشان رأی خود را در گفت‌وگوی روان‌کاوانه پیش نهادند سپری شده است. آنچه اکنون زنده و پویا است صرفاً ظرفیت ما در تأویل گذشته است، و کوشیده‌ام تا همین هدف را برگزینم.

هم در گفت‌وگوی روان‌کاوانه (میان روان‌کاو و بیمار) و هم در گفتمان

روان‌کاوی (میان‌اندیش‌مندان روان‌کاو)، هر کوششی برای تأویل، تجربه یا اندیشه اصلی را حفظ می‌کند، و در عین حال، هم‌زمان معنا و فهمی از «خود» و «دیگری» می‌آفریند. تا تجربه و اندیشه اصلی از طریق زبان و در حافظه هشیار و ناهشیار حفظ نشود، در اکنون بی‌پایانی گرفتار خواهیم شد که نه می‌توان در آن تأمل کرد و نه می‌توان از آن آموخت. جدا افتادن پاره‌ای از گفت‌و‌گوی روان‌کاوانه میان بیمار و روان‌کاو، یا گفتمان روان‌کاوی میان اندیش‌مندان روان‌کاو، حاصلی جز از خودبیگانگی^۱ فردی یا فرهنگی ندارد. هیچ پاره‌ای از گذشته از میان نمی‌رود؛ چنین چیزی شدنی نیست، زیرا گذشته تغییر نمی‌پذیرد. اما، می‌توان پاره‌ای از تاریخ خود را نادیده انگاشت. از آن رو تاریخ از گذشته متفاوت است که گذشته صرفاً مجموعه رویدادها است، حال آنکه تاریخ گونه‌ای آفرینش است که از خاطره هشیار و ناهشیار ما از گذشته و بازخوانی شخصی و جمعی ما و تحریف و تأویل ما از آن پدید آمده است. با نادیده گرفتن تاریخ گفت‌و‌گویی که مقدم بر ما، و به یک معنا، آفریننده ما در زمان حال بوده است، کمتر می‌توانیم از طریق نهادها و معانی و اندیشه‌ها و احساسات و هنر و آنچه آفریده‌ایم، خود را به‌تمامی بازشناسیم و درک کنیم. هر قدر بیشتر بخشی از این گفتمان را نادیده بگیریم، از خود تهی شده‌ایم، زیرا به همان‌سان، بی‌خویشتن (یعنی، بی‌تأمل در خود) زیسته‌ایم. هدف اصلی روان‌کاوی بالینی بازبایی تدریجی تجارب از خودبیگانه‌ای است که از گفت‌و‌گوی با خود و دیگران جدا افتاده است، یعنی فرایندی که به یمن آن بیمار می‌تواند بیش از پیش بداند و دریابد که کیست و که خواهد شد. درمان‌جو، از رهگذر بازبایی تجارب از خودبیگانه، در مقام موجودی تاریخمند و دارای ذهن، زندگی را انسانی‌تر خواهد زیست. او خواهد توانست با خود و دیگران عمیق‌تر (با از خودبیگانگی کمتر) گفت‌و‌گو کند. نیز، از آنچه پیشتر نادیده گرفته است کمتر می‌هراسد، و مآلاً رهاتر می‌شود.

در این کتاب بر آم تا با تأویل اندیشه‌های کلاین و وینیکات و فربرن و بیون، سهمی در بازیابی تجارب از خودبیگانه داشته باشم. نظریات ایشان تا حد زیادی از گفت‌وگوی روان‌کاوان سراسر جهان دور افتاده و اندیشه روان‌کاوی را به از خودبیگانگی فرساینده‌ای مبتلا کرده است (برای بحثی در باب بی‌تاریخی^۱ روان‌کاوی در امریکا طی چهل سال گذشته، رجوع کنید به، جکوبی^۲ [۱۹۸۳]).

نخستین بخش کتاب، بازتأویل وجوهی از آثار ملانی کلاین است. نخستین فصل درباره کلاین (فصل ۲)، بحثی است درباره مفهوم فانتزی نزد روان‌کاوان کلاینی؛ مفهومی برای کاوش در نظریه سائق‌های غریزی که می‌توان آن را نوعی نظریه معنا دانست. خواهیم گفت که مفهوم ژرف‌ساخت^۳ زبانی چامسکی برای فهم ایده کلاینی «وراثت فیلوژنتیک تصورات» قیاس مفیدی است. نظریه سائق‌های غریزی نه نظریه‌ای در باب تصورات وراثتی و پیش‌ساخته^۴، که نظریه‌ای درباره دستورعمل‌های (کدهای)^۵ ذاتی سازمان‌دهنده (در پیوند با سائق‌های غریزی زندگی و مرگ) است که ادراک را سازمان و معانی را به شیوه‌ای کاملاً معین به تجربه پیوند می‌دهند.

1. ahistorical

2. Jacoby

۳. linguistic deep structure؛ نوام چامسکی (۱۹۲۸) زبان‌شناس و فیلسوف امریکایی، در نظریه زایشی-گشتاری (generative-transformational) خود، میان «روساخت» و «ژرف‌ساخت» زبان تمایز می‌گذارد. ژرف‌ساخت کارکردها و روابط دستوری عناصر نحوی و نیز معنای زبانی عناصر جمله را معین می‌کند. به باور چامسکی در زبان انسان بر پایه قواعد ذهنی (روانی) از تعداد محدودی قواعد زبانی - ژرف‌ساخت - می‌توان ساخت‌های نامحدود - روساخت - تولید کرد. «ژرف‌ساخت ساختار انتزاعی و بنیادینی است که معنای جمله را برمی‌سازد، و روساخت ساخت ظاهری واحدهایی است که شکل فیزیکی و آوایی گفتار را مشخص می‌کنند... ژرف‌ساختی یکسان در زبان‌های گوناگون ممکن است روساخت‌های متفاوت داشته باشد... ژرف‌ساختی که معنا را می‌سازد در تمام زبان‌ها یکسان است، زیرا نمود تفکر است. قواعد گشتاری که ژرف‌ساخت را به روساخت بدل می‌کنند، در زبان‌های گوناگون متفاوتند... ژرف‌ساخت که ساختی کاملاً انتزاعی دارد، محتوای معنایی جمله را بیان می‌کند» (زبان‌شناسی دکارتی، صص ۳۹-۴۱). - م.

4. preformed

5. code

کوشیده‌ام تا از رهگذر بازتأویل نظریه‌سائق‌های غریزه‌کلاین به فهمی بدیع از اهمیت فوق‌العاده نظریه‌سائق‌های غریزی فروید دست یابم. دستاوردهای نظری فروید نه متنی ایستا که مجموعه‌ای از اندیشه‌های پیوسته در حال تحول در بستر گفت‌وگوهای پس از او است. درست است که فهم آرای کلاین بدون فهم فروید میسر نیست، اما به گمانم این هم راست است که بی فهم کلاین نمی‌توان فروید را به‌تمامی فهمید. فروید می‌دانست که آثارش از آنچه خود می‌توانست دریابد معنایی فزون‌تر دارد. همین بود که او نوشته‌های پیشینش را اصلاح نمی‌کرد؛ بلکه، آنها را به همان شکل نخستین رها می‌کرد و اندیشه‌هایی را که بعدها در آن باره پرورده بود، در قالب پانوشت به متن اصلی می‌افزود. او بدین‌سان امید داشت که از مخدوش کردن ناخواسته حقیقت نهفته در نسخه اولیه آثارش پرهیز کند و نگران بود با «پیشرفت» اندیشه‌اش آن مایه‌های فکری از دست بروند.

کلاین در نظریه خود به تفصیل ماهیت محتویات ذهنی ابتدایی را شرح و بسط داد، اما این آشکارترین وجه اندیشه کلاین، اغلب سبب شده نظریه تلویحی او درباب ساختارهای زیستی که ظرف سازمان‌دهنده محتوای فکری^۱ و عاطفی ذهن است ناشناخته بماند. در فصول ۳ و ۴ و ۵، موضع‌های پارانوید-اسکیزوید و افسرده‌وار را در اندیشه کلاین به احوال وجودی تأویل کرده‌ام. ورود به این مواضع (یا احوال وجودی) نمودی است از گذار از ساحت زیستی محض به تجربه روانی (موضع پارانوید-اسکیزوید)، و از ساحت روانی غیرشخصی^۲ به تجربه ذهنی و شخصی^۳ (موضع افسرده‌وار). این احوال وجودی ملازم با این مواضع روانی، بر روی هم (در برهم‌کنشی دیالکتیک مشابه با تعامل ذهن هشیار و ناهشیار، و نه پاره‌های هشیاری جدا از هم) مؤلفه‌های پایدار و بنیادین جمیع احوال روانی آتی را پدید می‌آورند. در فصل ۵، شرح حال بالینی بیمارانی ارائه شده است که درگیر و دار گذار از سازماندهی تجارب به شیوه پارانوید-اسکیزوید به سازماندهی تجارب

به شیوهٔ افسرده‌وارند. توانایی درمانگر در شناسایی و فهم ماهیت این گذار از حیث بالینی بسیار مهم است، زیرا فهم او از تغییر شیوهٔ سازماندهی تجارب بیمار بر چگونگی گوش دادن و مداخله و فهم پاسخ بیمار به مداخلات عمیقاً تأثیر می‌گذارد.

در فصل ۶، مسیر تحول مفهوم روابط موضوعی درونی را در آثار فروید و آبراهام و کلاین و فربرن و وینیکات و بیون پی می‌گیریم. بازاندیشی فربرن در آرای فروید و کلاین پیشرفتی اساسی در رشد و تحول نظریهٔ روابط موضوعی بود. در این فصل این نظر را پیش می‌نهم که می‌توان روابط موضوعی درونی را بخش‌های متناظر^۱ و دوپاره^۲ یا جداشده و واپس‌رانده^۳ ایگو دانست. این بخش‌های متناظر خود (یعنی رابطهٔ موضوعی درونی) صرفاً بازنمودهای خود و موضوع نیستند؛ آنها خرده‌سازمان‌های متناظر و دوگانهٔ شخصیت‌اند که می‌توانند به شیوه‌ای نسبتاً مستقل تجاربی بیافرینند. مفهوم روابط موضوعی درونی، بازمودی است از کاوش در یک وجه - وجه موضوعی یا محتوایی - رابطه‌ای دیالکتیک میان [موضوع] دربرگیرنده یا ظرف^۴ و [موضوع] دربرگرفته یا مظروف^۵، یا رابطه‌ای میان فضای روانی - بین‌شخصی و محتویات روانی آن. بدین‌گونه، این فصل راه را برای بررسی آرای دانلد وینیکات می‌گشاید، که اندیشه‌اش را وقف کاوش در وجه دیگر - وجه دربرگیرنده یا ظرف - این دوگانهٔ دیالکتیک کرد.

در سه فصل پایانی، به روشن‌سازی و تأویل و شرح و بسط وجوهی از آرای دانلد وینیکات، از جمله برداشت او از رشد و تحول مادر-نوزاد، خواهیم پرداخت. فروید و کلاین هر دو بر ماهیت محتوا^۶ و کارکردها و ساختارهای روانی و تجلیات درون‌روانی و بین‌شخصی (مثلاً، انتقالی) مادر و نوزاد متمرکز بودند. اما وینیکات با گسترش حوزهٔ کاوش روان‌کاوی

1. paired

2. split-off

3. repressed

4. container

5. contained

۶. contents؛ مضامین و معانی روانی.